

THE
NATIONAL
INTERESTآتش بسی در غزه
وجود ندارد

با از سرگیری موقت جنگ تمام‌عیار اسرائیل علیه حماس در ۲۸ اکتبر، هر گونه تصور آتش‌بس در غزه از بین رفت. در حالی که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، یکجانبه از از سرگیری آتش‌بس در روز بعد خبر داد، واقعیت روشن است: هر توافقی که به یک طرف اجازه می‌دهد به طور سیستماتیک شرایط آن را به میل خود نقض کند، فقط کلمات بی‌معنا روی کاغذ است. بدون فشار مستمر ایالات متحده، این پویایی فقط بدتر خواهد شد. نقض های اسرائیل قبل از حملات این هفته، نگرانی‌های جدی در مورد پایداری آتش‌بس ایجاد کرده بود. از زمان آغاز آن در ۱۰ اکتبر، اسرائیل به محدود کردن جریان کمک‌های بشردوستانه به غزه ادامه داده است که یک جزء اصلی توافقی با حماس برای پایان دادن به جنگ بود. این کشور به طور مرتب نوار غزه را هدف قرار داده و به گزارش‌های تاییدنشده‌ای از حملات حماس به نیروهایش استناد کرده و بیش از ۱۰۰ نفر را کشته و صدها نفر دیگر را زخمی کرده است. از باز کردن گذرگاه‌های اضافی که جریان کمک‌ها را برای غیرنظامیان فلسطینی گرسنه و فقیر بیشتر تقویت می‌کند، خودداری می‌کند. هر کنشگری که آتش‌بس را نقض می‌کند، باید پاسخگوی اقدامات خود باشد. این شامل حماس نیز می‌شود؛ که مطمئناً در تلاش است تا قدرت خود را باز یابد و در صورت امکان اسرائیل را به چالش بکشد. در حالی که بسیاری از گزارش‌های مربوط به حملات حماس به نیروهای اسرائیلی یا اغراق‌آمیز یا نادرست هستند، که تا حد زیادی به این دلیل است که احتمالاً برخی از جنگجویان آن از کانال‌های فرماندهی جدا مانده‌اند، حماس همچنین توافقی را امضا کرده که باید به آن احترام بگذارد. با این حال، عدم تقارن قدرت و نفوذ ایالات متحده بر اسرائیل در این زمینه مهم است؛ به‌خصوص با توجه به اینکه دومی آتش‌بس‌های قبلی را به صورت یکجانبه نقض کرده است. اینکه حملات جدید اسرائیل در ۲۸ اکتبر منجر به کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر دیگر (از جمله ۴۶ کودک) شد، هر ایده‌ای مبنی بر وجود آتش‌بس واقعی در غزه را امروز از بین می‌برد. در عوض، همان قوانینی که دهه‌هاست به اسرائیل امتیاز فوق‌العاده‌ای داده‌اند، حاکم هستند. به این ترتیب، توافقی با حماس شبیه به آتش‌بس اسرائیل و حزب‌الله در لبنان است، با بمباران‌های مداوم و اشغال غیرقانونی قلمرو مستقل لبنان. در این زمینه، اسرائیل اراده خود را به یک دولت جدید لبنان با حمایت کامل واشنگتن تحمیل می‌کند. نتایج گویای همه چیز است: تلاش‌های نجیبانه برای خلع سلاح حزب‌الله به موانعی برخورد می‌کند، زیرا حضور مداوم اسرائیل فقط به دلیل موجودیت این گروه (یعنی مقاومت در برابر اشغال اسرائیل) تقویت می‌کند. مانند حماس، حزب‌الله از این پویایی برای حفظ سلاح و قدرت خود استفاده خواهد کرد. هر یک از این تحولات نگران‌کننده نشان می‌دهد که بقیه طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ کلمات پوچ روی کاغذ است. به زبان ساده، نه حماس و نه اسرائیل به یکدیگر اعتماد ندارند یا علاقه‌مند به اجرای کامل نکات از قبل مهم این طرح به نظر نمی‌رسند. مارکو روبریو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، به همراه ترامپ، این هفته ادعا کردند که اسرائیل حق دارد اهدافی را در غزه هدف قرار دهد و چنین اقداماتی را تحت جزئیات آتش‌بس معتبر می‌دانند. چنین ادعاهایی با تعریف اساسی که زیربنای این اصطلاح و این توافقی‌ها است، مغایرت دارد. آتش‌بس یکجانبه اصلاً آتش‌بس نیست. برای اینکه یک آتش‌بس واقعی موفق شود، دولت ترامپ باید فشار مداومی را بر نتانیاهو وارد کند تا آن را به سرانجام برساند. این تلاش شامل پاسخگو کردن همه طرف‌ها برای نقض آتش‌بس، به‌ویژه به عنوان ضامن توافقی است. اگر واشنگتن به بدترین انگیزه‌های خود بازگردد و متعاقباً به اسرائیل اجازه دهد تا به تنهایی عمل کند، آتش‌بس و هر شانس برای یک صلح گسترده‌تر شکست خواهد خورد. برای فلسطینی‌ها در غزه که با نسل‌کشی روبه‌رو هستند، این نتیجه حکم اعدام است. فقط یک آتش‌بس واقعی می‌تواند به این رنج پایان دهد و امیدوارانه راه را برای بازسازی و توانبخشی هموار کند. هر چیزی کمتر از آن، شکستی از سوی دولت ایالات متحده است که ظرفیت حفظ فشار و ایفای نقش سازنده واقعی را دارد.



مارک لینچ

استاد دانشگاه جورج واشنگتن

نظم خاورمیانه به سرعت در حال متحول شدن است، اما نه به آن صورت که بسیاری از آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها تصور می‌کنند. تلاش دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، برای پایان جنگ در غزه باعث شد که همه گروگان‌های زنده مانده اسرائیلی آزاد شوند و توقف موقتی در کشتار و تخریب بی‌امان در این منطقه رنج کشیده ایجاد شود. این دستاورد، به‌رغم اینکه آینده پس از آتش‌بس اولیه همچنان مبهم است، امیدها را برای دستیابی به یک تحول گسترده‌تر منطقه‌ای افزایش داد. اگر این توافق بتواند جلوی اخراج فلسطینیان از غزه و ضمیمه‌سازی کرانه باختری را بگیرد، ممکن است بسیاری از حکومت‌های عربی بار دیگر تمایل پیدا کنند که عادی‌سازی روابط را با اسرائیل مورد بررسی قرار دهند. به همین ترتیب، اسرائیلی‌ها هم تلاش رهبران عربی برای متقاعد کردن حماس به پذیرش طرح ترامپ را شاهدهی مبنی بر این دانستند که بار دیگر ممکن است عادی‌سازی روابط روی میز برگردد اما حتی اگر توافق غزه دوام بیاورد، این دوره کوتاه همسویی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا دوام نخواهد داشت. این باور غلط در اسرائیل که این رژیم به برتری دائمی راهبردی نسبت به همه دشمنانش دست پیدا کرده است، باعث خواهد شد که به صورت روزافزون به سمت اقدام‌های تحریک‌آمیز گام بردارد که به صورت مستقیم به اهداف کاخ سفید آسیب خواهد زد. کشورهای حاشیه خلیج فارس که اسرائیل رویای آوردن آنها را به جمع خود دارد، کاملاً به توانایی و عزم اسرائیل برای حفاظت از منافع‌شان تردید دارند. آنها اکنون بسیار کمتر نسبت به مواجهه با ایران نگرانی دارند و نسبت به گذشته بسیار کمتر باور دارند که واشنگتن می‌تواند تل‌آویو را مهار کند. البته به نظر می‌رسد که اسرائیل هم به درستی نتوانسته است میزان همبستگی ترامپ را با کشورهای حاشیه خلیج فارس درک کند. رویاندیشی بر دولت اسرائیل و ساختار امنیت ملی این رژیم سایه افکنده است؛ این مسئله را می‌توان از فرصت‌هایی که توسط اعمال زور توسط اسرائیل ایجاد شده است، مشاهده کرد. بعد از آنکه حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حمله کرد، اسرائیل به مجموعه‌ای از حملات هوایی و مداخله‌های نظامی در سراسر منطقه دست زد که هدف آن نه‌فقط حماس، بلکه مجموعه محور تحت رهبری ایران بود و به صورت مستمر

FOREIGN
AFFAIRS

خطوط قرمزی را که برای مدت‌ها جنگ سایه طولانی مدت منطقه را مدیریت می‌کردند، زیر پا گذاشت و رهبرانی را ترور کرد که تا آن زمان غیرقابل دسترس تصور می‌شدند. ترور حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان با استفاده از بمب‌های سنگین در مرکز بیروت، ترور اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس در یک خانه امن در ایران، چندین فرمانده ارشد نظامی ایران در سوریه و نخست‌وزیر وابسته به حوثی‌ها در یمن. بمباران تاسیسات هسته‌ای و نظامی ایران شاهدهی بر انباشت هوس قدیمی حمله به قلب بزرگ‌ترین دشمن بود اما حمله به خلیج فارس یک نقطه عطف مهم و غافل‌گیرکننده تلقی می‌شد. تلاش اسرائیل در ماه سپتامبر برای ترور رهبران حماس که برای بررسی پیشنهاد ایالات متحده آمریکا در مذاکرات آتش‌بس غزه در دوحه گرد هم آمده بودند، یک تشدید تنش قابل توجه در تلاش اسرائیل برای تغییر دادن خاورمیانه از طریق توان نیروی هوایی بود. چنین حرکتی تنها توسط رهبرانی صورت می‌گیرد که متقاعد شده باشند هیچ‌یک از اقدامات‌شان عواقبی در بر نخواهد داشت. اما ترامپ به این نتیجه رسید که این بار اسرائیل پا از گلیمش فراتر گذاشته است. تصویر غیرقابل فراموشی ترامپ که بالای سر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل ایستاده است تا او از روی نوشته متن آماده‌شده عذرخواهی از امیر قطر را بخواند، تصویری نمادین از یک نقطه‌عطف ژئوپلیتیک است که نهایتاً به آتش‌بس مقدماتی در غزه منجر شد. هنوز روشن نیست که آیا ناخرسندی ترامپ نسبت به اسرائیل می‌تواند تغییر معناداری فراتر از آتش‌بس ایجاد کند یا نه. هفته گذشته ارتش اسرائیل با ادعای حمله حماس در جنوب غزه، بمباران بخش‌هایی از سرزمین غزه را از سر گرفت. شانس موفقیت اسرائیل بسیار بیشتر می‌شد اگر از لبه پرتگاه عقب‌نشینی می‌کرد و شانس می‌شد آتش‌بس در اختیارش گذاشته است، می‌پذیرفت و شعله ماجراجویی نظامی پایین می‌کشید و به سوی نظام پایدار منطقه‌ای که از طریق گام برداشتن جدی به سوی تشکیل کشور فلسطینی ممکن است، می‌رفت. فرسایشی شدن جنگ ضعف‌های اسرائیل را علنی کرد: پدافند ضدموشک اسرائیل نمی‌تواند امنیت ایده‌آل را تأمین کند، اقتصادش نمی‌تواند جنگ بی‌پایان را تحمل کند، سیاست داخلی‌اش پس از گذشت زمان طولانی از جنگ در غزه دچار تشنج شده است و ارتش آن نیز به شدت به ایالات متحده وابسته مانده است. تخریب غزه باعث فروریختن جایگاه اسرائیل در جهان شده است و این رژیم را بیش از هر زمان دیگری منزوی و تنها کرده است. اسرائیل نمی‌تواند با بمباران نظم جدیدی در

خاورمیانه حاکم کند. رهبری منطقه‌ای چیزی فراتر از برتری نظامی صرف نیاز دارد. رهبری نیازمند حدی از رضایت و همکاری از سوی قدرت‌های دیگر منطقه است. اما در خاورمیانه هیچ‌کس رهبری اسرائیل را نمی‌خواهد و همه کشورها روزبه‌روز بیشتر نگران قدرت بدون نظارت آن می‌شوند. برخی در واشنگتن برای دورنمای نابودی تمامی دشمنان آمریکا توسط اسرائیل جشن برپا کرده‌اند اما آنها باید مواظب چیزی که آرزویش را دارند، باشند. منافع اسرائیل کاملاً با ایالات متحده منطبق نیست و اسرائیل چک‌های زیادی می‌کشد که آمریکا ممکن است نتواند یا نخواهد آنها را نقد کند.

▼ نظم سابق و آینده

تلاش اسرائیل برای تغییر منطقه بسیار فراتر از آن چیزی رفته است که بسیاری تصور می‌کردند ممکن است اسرائیل توانایی آن را داشته باشد اما اسرائیل در برابر امواج قدرتمند مخالف شنا می‌کند. نظم منطقه‌ای خاورمیانه در طول ۳۵ سال گذشته به شکل قابل توجهی باثبات بود. پشت ناآرامی، خشونت و زلزله‌های بدون توقف، ساختار بنیادین سیاست منطقه‌ای تغییرات بالقوه بسیار کمی را تجربه کرد که هیچ‌یک از آنها نیز پایدار نبودند. ساختار منطقه شامل برتری نامحبوب، ناخواسته و مشکل آمریکا در سطح بین‌الملل و همچنین تقسیم منطقه به دو بلوک رقیب بود که صرفاً گاهی علناً از آن یاد می‌شد. این نظم منطقه‌ای با برخاستن آمریکا به عنوان تک‌ابر قدرت جهانی پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت. در دوران جنگ سرد کشورهای منطقه می‌توانستند بین یکی از دو ابرقدرت برای مقابله با یکدیگر انتخاب کنند. در آن دوران واشنگتن و مسکو هر دو به شدت نگران این بودند که متحدان و گروه‌های نیابتی ارزشمند خود را در منطقه از دست بدهند اما بعد از سال ۱۹۹۱ همه راه‌ها به واشنگتن ختم می‌شد. سوال اصلی این بود که کشورها درون این نظم قرار می‌گیرند یا بیرون آن. آنها که درون نظم بودند، مانند اسرائیل و اغلب کشورهای عربی، تضمین‌های امنیتی دریافت می‌کردند، به نهادها و منابع مالی بین‌المللی دسترسی داشتند و تحت حفاظت دیپلماتیک قرار داشتند. کشورهایی که بیرون نظم بودند، مانند ایران، عراق، لیبی و سوریه، با تحریم‌های فلج‌کننده، بمباران‌های متوالی، مداخله‌های پنهانی و اهریمن‌نمایی مستمر مواجه بودند. تعجب‌آور نیست که لیبی و سوریه بخش اعظم دهه‌های ۱۹۹۰ و دهه اول ۲۰۰۰ را به دنبال این بودند که بار دیگر حُسن‌نیت واشنگتن را جلب کنند و وارد نظم منطقه‌ای